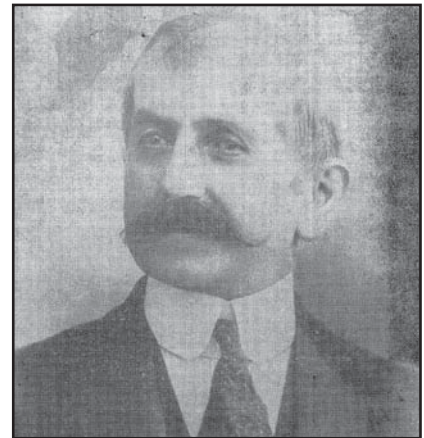


تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران مشروط

تصویری از سردار اسعد بختیاری



سردار اسعد بختیاری

حاج علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد) چهارمین فرزند حسین قلی خان ایلخانی در سال ۱۲۷۴ قمری در چهارمحال متولد شد و به مناسبت هوش و ذکاوت فطری بیش از سایر فرزندان مورد توجه ایلخانی بود به همین مناسبت علاوه بر تحصیلات مقدماتی، تعلیمات سواری و تیراندازی در آغاز جوانی در همان چهارمحال در نزد معلم شخصی به تحصیل ادبیات فارسی، مقدمات عربی و زبان فرانسه همت گماشت و از لحاظ تحصیلات و سطح فکر بر برادران خود و تمام خانزادگان بختیاری برتری یافت.

در تصویربالا، سردار اسعد را با لباس یقه پهن از جنس پشم و سر و صورت آراسته نشان می‌دهد. در این زمان جوانان کمتر

با لباس‌های رسمی و کت با یقه‌های پهن و آراسته ظاهر می‌شدند و بیشتر از لباس‌های محلی و ساده در چهارمحال استفاده می‌کردند. جنس اغلب لباس‌های ایلخانی از پنبه و امانلیم بود و به امر چوپانی و اسب‌سواری مشغول بودند.

سردار اسعد در سال ۱۲۹۵ قمری ازدواج کرد، نخستین فرزند او در سال ۱۲۹۷ قمری متولد شد و از طرف ایلخانی به اسم جعفرقلی خان نام‌گذاری شد که بعدها به نام «سردار بهادر» و پس از فوت علیقلی خان به نام «سردار اسعد سوم» نامیده می‌شد. سردار اسعد در سال ۱۲۹۸ به اتفاق ایلخانی و اسفندیارخان به تهران احضار شد و به ملاقات ناصرالدین شاه نائل آمد و دو برادر با صد سوار بختیاری جزو کشیکخانه سلطنتی شدند اما چندی بعد به تقاضای ظل السلطان به بختیاری بازگشتند. در این زمان عامه مردم سرگرم شنیدن اخبار مشروطه و باور کردن قانونی شدن مملکت و اخبار خوب مربوط به اجرای قانون بودند و با آمدن به کوچه و خیابان‌ها و دیدن حوادث و آشکار شدن وقایع شهرهای مختلف اصفهان و تبریز از یکدیگر سوال می‌کردند و به مشروطه دل خوش بودند.

در سال ۱۲۹۹ قمری ایلخانی به اتفاق اسفندیارخان و علیقلی خان برای دیدار ظل السلطان که تازه از تهران برگشته و قدرت خود را تثبیت کرده بود، به اصفهان آمدند و

در مراسم سان افواج اصفهان را با حضور ظل السلطان در میدان مشق تماشا کردند. عصر همان روز به دستور ظل السلطان، ایلخانی را گرفته پس از یک هفته با خوردن یک فنجان قهوه مسموم به زندگی‌اش خاتمه دادند و دو فرزند او را محبوس نمودند.

علیقلی خان پس از یک‌سال آزاد شد و در بختیاری روزگار می‌گذرانید. در سال ۱۳۰۵ قمری که ظل السلطان از حکومت اصفهان معزول شد، اتابک اسفندیار خان را که در زندان بود به اتفاق علیقلی خان به تهران احضار کرد و موجبات مرحمت شاه را نسبت به آنان فراهم آورد.

اسفندیار خان با گرفتن لقب «سردار اسعد» و خلعت سلطنتی رئیس ایل شده و به بختیاری رفت و علیقلی خان در تهران فرمانده ۵۰ نفر سوار بختیاری شدند که جزو کشیکخانه سلطنتی و همیشه در رکاب شاه بودند اما در حقیقت او را برای جلوگیری از طغیان فرزندان ایلخانی به‌عنوان گروگان در تهران نگاه داشتند. در این زمان، علیقلی خان با اوضاع تهران آشنا شد، رجال، شاهزادگان و سایر طبقات موثر تهران را شناخت و با بعضی از مأموران سیاسی از جمله چند نفر از دیپلمات‌های انگلیسی دوستی به هم رسانید.

سال ۱۳۱۳ قمری که حادثه ترور ناصرالدین شاه پیش آمد، سردار اسعد با سواران خود ملازم رکاب بود و در مدت چهل و چند روز



میان لندن و پاریس رفت و آمد داشت و عضو انجمن طرفداران ایران بود، سردار اسعد را از تصمیم نهایی وزارت خارجه انگلستان برای خلع محمدعلی شاه آگاه ساخت.

سردار اسعد سفری به لندن رفت و با «سر هاردینگ» دیپلمات انگلیسی - وزیر مختار سابق انگلستان در تهران - که سابقه دوستی داشت، محرمانه ملاقات کرد تا تکلیف کار را تعیین نماید.

بعد از مراجعت در «کافه دولاپه» ترتیب جلساتی داد، تقی‌زاده از لندن و مخبرالسلطنه هدایت از برلن به پاریس آمده و در این جلسه‌ها حاضر می‌شدند و سردار اسعد را برای قیام بختیاری تشویق می‌کردند.

در این میان عزل صمصام و اختلاف سران بختیاری، سردار اسعد را وادار به سفر اصفهان نمود و در بختیاری به سردار بهادر، سردار محتشم و صمصام تعلیماتی داده با عجله به پاریس برگشت و جلسات خود را در کافه دولاپه از سر گرفت.

در همین اوقات که عمده قوای محمدعلی شاه گرفتار مشروطه‌خواهان تبریز بود، حادثه اصفهان پیش آمد. روس‌ها با خلع شاه موافقت کردند و به وسیله آزادی‌خواهان و کمک پنهانی عمال روس و انگلیس، قیام گیلان و قتل آقابالا خان و ۳۶ نفر از اتباعش به وقوع پیوست که پایه حکومت محمدعلی شاه را لرزان تر نمود.

سردار اسعد در اروپا رهبری قیام اصفهان را برعهده گرفت و با سپهدار که سرپرست مجاهدان گیلان شد به وسیله قاصد و مکتوب، روابط مستقیم برقرار کرد. امیرمجاهد برادر کهنتر خود - را چپاری به ایران اعزام داشت تا سران بختیاری را به اتحاد دعوت کند. خود به لندن رفت و به واسطگی ادوارد براون به اتفاق ممتاز السلطنه با مستر چارلز - معاون وزارت خارجه انگلیس - ملاقات نمود، از نقشه آنان آگاه شد و به حمایت آنان برای قیام مشروطه‌خواهی اطمینان یافت. سپس به پاریس بازگشت خود را از طریق خوزستان شتابزده به ایران رسانید و پس از گفت‌گو و موافقت خزعل و اطمینان از سیف‌الدوله - حاکم

امامقلی‌خان ایلخانی (عمو زادگانش) صلح و آشتی برقرار کرد. در سال ۱۳۳۳ به پیشنهاد عین‌الدوله از طرف مظفرالدین شاه لقب «سردار اسعد» و نشان و حمایل به وی داده شد و مأمور نظم لرستان گردید.

سردار اسعد پس از افتتاح مجلس برای معالجه چشم خود بار دیگر به سوی اروپا رفت و در پاریس اقامت گزید.

در پاریس اوقات وی بیشتر به مطالعه می‌گذشت و به ترجمه بعضی از کتب فرانسه دست زد. پس از بمباران مجلس، جمعی از ایرانیان مقیم پاریس برای اعاده آزادی در ایران با کوشش معاضدالسلطنه، انجمنی تشکیل دادند.

گروهی از نمایندگان، مشروطه طلبان و آزادی‌خواهان ایران در این انجمن راه داشتند. بیشتر مخارج انجمن را ظل‌السلطان و فرزندش - جلال‌الدوله - می‌پرداختند.

به تدریج جمعی از ایرانیان مقیم پاریس، سردار اسعد را به این انجمن کشاندند و او را مورد شمامت و سرزنش قرار دادند که چرا آرام نشسته و به کمک آزادی نمی‌شتابد. سردار اسعد که به دلیل قتل پدر و زندانی شدن خود و برادرش نسبت به سلطنت قاجار، کینه‌ها در دل داشت؛ بی‌میل نبود که بر ضد سلطنت قیام کند و لاقلاً مقام ایلخانی را در خاندان خود تثبیت نماید اما از عاقبت کار هراسان بود. در همین اوقات ممتازالدوله که

فاصله قتل ناصرالدین شاه و ورود مظفرالدین شاه به تهران) حفاظت کاخ گلستان و ابنیه سلطنتی را برعهده داشت. پس از ورود و تاجگذاری مظفرالدین شاه، علیقلی‌خان چندی در تهران و مدتی در اصفهان و بختیاری به سر برد و در همین اوقات به وسیله اتابک، امتیازراه‌سازی بین اصفهان و اهواز را به دست آورد.

به موجب این امتیاز با کمپانی لنچ انگلیسی، قراردادی بست و این راه به وسیله کمپانی مزبور احداث شد. سردار اسعد پس از عزل اتابک به گارد سلطنتی مراجعه نکرد و بیشتر اوقات خود را در بختیاری گذارند و کاخ زیبا و جالب خود را که به سبک ایرانی و با تزئینات فرنگی ساخته شده بود در جونقان (۲۶ کیلومتری جنوب غربی شهرکرد) بنا نهاد.

در سال ۱۳۱۸ قمری به هندوستان و مصر سفر کرده و به زیارت خانه خدا نیز نائل شد. سپس عازم پاریس گردید و دو سال در تمام پایتخت‌ها و شهرهای مهم اروپا زندگی و ساحت می‌کرد و مطالعاتی در اوضاع اجتماعی اروپا انجام داد.

در سال ۱۳۲۰ قمری به تهران بازگشت اما دیگر زندگی در پایتخت برایش جالب نبود و همیشه می‌گفت «با باید در فرنگستان زندگی کرد یا در کوه‌های بختیاری»

در سال ۱۳۲۱ قمری که اسفندیارخان سردار اسعد فوت کرد، علیقلی‌خان مدتی به بختیاری رفت و بین برادران خود با فرزندان



سردار اسعد، سپهدار و گروهی از سران بختیاری و مجاهدان گیلانی در کاخ بهارستان



سفارت برای فریب شاه بود و جنبه جنگ زرگری داشت یا از اساس دروغ بوده است، زیرا سردار اسعد و سپهدار مطابق نقشه پیش‌بینی شده، حرکت کرده بودند همچنان که قنصل انگلیس قبلاً در کرمان به صاحب اختیار گفته بود: «دو نیروی شمال و جنوب به تهران می‌روند و شاه به سفارت روسیه پناهنده و سپس از سلطنت خلع می‌شود.» به علاوه کتاب آبی که ناشر شرح این مطالب بود را وزارت خارجه انگلیس به دستور «سر ادوارد گری» برای پاسخگویی به اعتراضات مخالفان و اثبات حسن نیت، دولت انگلیس انتشار داد و بیشتر مطالب آن جنبه تبلیغاتی داشت و گرنه جلوگیری از حرکت دو نیرو برای روس و انگلیس که خود محرک آنان بودند، کار آسانی بود به خصوص که به بهانه ناامنی‌هایی که خودشان ایجاد کرده بودند از چند طرف در ایران نیرو پیاده کرده و قوای موجود داشتند و بدون هیچ پروایی قادر به هر اعمال قدرتی بودند.

«رمانفسکی» و «استوکس» در قم و منازل بین قم و تهران نزد سردار اسعد رفت و آمد می‌کردند و همان حرف‌های ظاهر فریبی که همکاری‌انشان می‌زدند را تکرار می‌نمودند. این رفت و آمدها هم محمدعلی شاه را اغفال می‌کرد و هم او را به حسن نیت دولتیان

پارچه و پوشاک در کار خود تشویق شدند و ضمن ارائه طرح‌های جدید و بدیع، حجم فعالیت‌های خود را افزایش دادند، به این ترتیب پارچه و پوشاک تولید داخل رونق بسیار خوبی پیدا کرد.

از سوی دیگر بزرگان، حکام، تجار و پیشکسوتان نیز با پوشیدن البسه ترمه، مخمل و ابریشم طرح‌دار و زیبا نمی‌خواستند به اصطلاح پیش جوانان کم‌بیاورند و رقابت تنگاتنگی میان آنان و جوانان در استفاده از پوشاک ایرانی در جریان بود.

پیشاپیش اردوی سردار اسعد، منتظم‌الدوله و ضیاءالسلطان با جمعی سوار بختیار وارد قم شده و مورد استقبال مشروطه خواهان شهر قرار گرفتند. سردار اسعد نیز دو روز بعد وارد قم شد و این شهر به تصرف اردوی بختیاری در آمد. بختیاری‌ها برای هزینه اردوکنشی موجودی دارائی قم و موجودی تولیت آستان حضرت معصومه(س) را تصرف کردند و مبالغی هم از مالکان، بازرگانان و سرمایه‌داران قم به‌عنوان اعانه جمع‌آوری نمودند.

گراهام و باورنسکی -دو قنصل انگلیس و روس مقیم اصفهان- در دلیرجان و قم با سردار اسعد ملاقات کردند و به قولی او را از حرکت به تهران منع نمودند اما سردار اسعد نپذیرفت. باید اعتراف کرد که این منع‌ها و اخطار دو

خوزستان - به بختیاری و سپس به اصفهان رهسپار شد و سرپرستی اردوی بختیاری را عهده‌دار گردید. در این زمان، روس‌ها با موافقت انگلیسی‌ها به‌عنوان رساندن آذوقه و حفظ جان اتباع خارجه، خط محاصره تبریز را درهم شکسته، راه را برای مشروطه‌خواهان گشوده و موجبات شکست و عقب‌نشینی اردوی محمدعلی شاه را فراهم آوردند.

در ادامه قزوین هم سقوط کرد و روس‌ها بخشنامه‌ای صادر کرده، شناسایی قیام رشت و اصفهان و بی‌طرفی خود و اشغال قسمتی از خاک ایران را به منظور حفظ منافع و صیانت اتباع خویش به جهانیان اعلام داشتند.

سردار اسعد به اتفاق ۱۵۰۰ نفر سوار و پیاده بختیاری به سوی قم حرکت کرد. فرماندهی دسته‌های اردوی سردار اسعد برعهده امیر مجاهد، عزیزاله خان ایل بیگی، منتظم‌الدوله، سردار اقبال، ضیاءالسلطان، مرتضی قلی‌خان و حاج ابوالفتح خان احمد خسروی بود. از مجاهدان شهری اصفهان هم گروهی در اردوی بختیاری بودند.

سردار محتشم، ضرغام و سردار بهادر برای تهیه قوای کمکی به بختیاری رفتند و پس از فتح تهران به پایتخت آمدند.

سران بختیاری که فرمانده نیروی دولتی بودند و برای درهم کوبیدن قیام اصفهان از تهران حرکت کرده کردند همان‌طور که «سر جورج بارکلی» -وزیر مختار انگلیس- قبلاً پیش‌بینی کرده بود، قرار تقسیم منافع را دادند و با هم کنار آمدند.

سردار اشجع برای دستیاری صمصام عازم اصفهان شد. سردار ظفر به منظور تهیه نیروی کمکی به بختیاری رفت. امیر مفخم نیز اردوی سردار اسعد را در حرکت خود آزاد گذارده به اسم دفاع از پایتخت به تهران بازگشت.

در این زمان بحث و مجادله میان جوانان و اشخاصی که در حکومت قدرت داشتند، هر روز جاری بود. در جلسات مختلف جوانان لباس‌های فاخر و زیبا که همگی حاصل هنر بافندگان، خیاطان و هنرمندان ایرانی بود؛ بر تن می‌کردند و به همین دلیل تولیدکنندگان



توپخانه دولتی از قصر قاجار و دوشان تپه بهارستان را زیر آتش گرفت و سکنه اطراف در وحشت جانفرسائی به سر می بردند. جورج بار کلی - وزیر مختار انگلیس - و سابلین - کاردار سفارت روسیه - با شاه ملاقات کرده و او را از جنگ و مقاومت بازداشتند. شاه به امپراتور روسیه تلگراف ارسال نمود و خواهان کمک قوای روس شد ولی این پاسخ را دریافت کرد « دولت روسیه در حوادث ایران، بی طرف است. »!! قوای فاتح توپهای خود را اطراف بهارستان نصب کردند و مختصر مقاومت دولتیان در هم شکست.

اعضای کمیته واسطه بار دیگر برای اصلاح در میان افتادند ولی نتیجه نگرفتند. شهر پس از دو روز جنگ دچار قحطی شده بود و اگر چند روز این وضعیت ادامه می یافت، اصلاح اجباراً عملی می شد. پیرم و سردار محیی قرار گذاشتند که به مقرر شاه حمله کنند و با بمب و نارنجک آنها را ویران نمایند ولی لیاخوف - فرمانده قزاقخانه به اتفاق چرچیل و یک افسر روسی به بهارستان آمد و شمشیر خود را تحویل سردار اسعد داد و تسلیم شد. جالب است لیاخوف که مسئول بمباران مجلس بود از طرف سردار اسعد و سپهدار دوباره به ریاست قزاقخانه منصوب و مأمورد حفاظت از شهر شد!

در کتاب تاریخ ایران نوشته حسن پیرنیا در مورد فتح اصفهان و تهران به دست بختیاری ها آمده است «علیقلی خان سردار

رفته بود، مجاهدان گیلان با یک فوج قزاق دولتی به فرماندهی «زابلسکی» افسر قزاق روبرو شدند و جنگ میان آنان در گرفت حتی چیزی نمانده بود که تلفات سنگینی بر آنها وارد شود ولی قوای بختیاری به دستور سردار اسعد به یاری آنان شتافته و قزاقها متواری شدند.

پس از زد و خوردهای مختصر دو نیروی مهاجم از قره تپه و قاسم آباد حرکت کرد و در بادامک به هم ملحق شدند. در این اردو کوشی فصل تابستان، خرمن های روستایی که در معرض عبور اردو بودند، طعمه اسبهای اردو شدند و دهقانان تهیدست از زحمت سپاه مشروطه آسوده نماندند.

در بادامک بین قوای مهاجم و عده ای از سواران بختیاری طرفدار دولت و گروهی قزاق (۳۷۰ نفر) به فرماندهی امیرمفخم و بلازنف - افسر قزاق - جنگ دیگری روی داد. این جنگ به شکست دولتیان منتهی شد و بختیاری ها نیز با تلفاتی روبرو شدند.

پس از این جنگ دو نیروی مهاجم از طریق رباط کریم و کن به قریه طرشت رفتند و از دروازه بهجت آباد به شهر حمله کردند زیرا دروازه بهجت آباد بدون مدافع و آزاد بود. سرانجام دو نیروی اصفهان و گیلان در حالی که فرماندهانشان پرچمهای سفید در دست داشتند، وارد تهران شدند و یکسره به بهارستان رفتند.

نخستین کسی که وارد بهارستان شد، یوسف خان امیر مجاهد بود. از آن پس سردار اسعد و سپهدار نیز به بهارستان درآمده و حوضخانه آنها را محل کار خود قرار دادند اما سربازان قراولخانه های شهر با مهاجمان می جنگیدند. سردار فتاح قفل در مدرسه سپهسالار را شکست و مهاجمان وارد مدرسه شدند، مناره ها را سنگر کردند و خانه های اطراف بهارستان و مسجد را به منظور دفاع، اشغال نمودند در این میان بسیاری از اموال و اثاثیه مردم به غارت رفت. ورود این اردو ولوله ای در شهر ایجاد کرد. دکان و بازار بسته شد و شهر سیمای مضطربی گرفت. ۱۵۰ نفر سرباز دولتی از دروازه دولا ب به بهارستان حمله کردند و با دادن تلفات بازگشتند.

امیدوار می نمود در حالی که حسن نیتی وجود نداشت!

دولت انگلیس برای طرد شاه و ضعف قاجاریه می کوشید و دولت روس هم موافق این اقدام بود. در این میان جمعی از نیکاندیشان مانند حاج امام جمعه خوئی، وثوق الدوله و صنیع الدوله به نام «کمیته واسطه» برای رفع اختلاف و اصلاح بین شاه و مهاجمان اقدامات خیرخواهانه ای کرده و رفت و آمدهایی داشتند اما نتیجه ای حاصل نشد. از طرف سردار اسعد هم پیشنهاد اصلاحی تقدیم شد که آن نیز محض فریب و اغفال بود. سردار اسعد که قبلاً حسن نیت خود را تقدیم عرایض حضوری و استقرار مشروطه عنوان می کرد حال می گفت: «مصمم به خلع محمدعلی شاه هستم.»

در قم، رابطه میان سردار اسعد و اسپهبد بیشتر شد و پس از مکاتبه و رفت و آمد فرستادگان دو طرف، به این تصمیم شدند که اردوی بختیاری با مجاهدان شمال به یکدیگر ملحق شوند و متفقاً به سوی تهران پیش برانند. پس از حرکت از قم، اردوی بختیاری در حسن آباد با افراد سردار مفخم روبرو شده، زد و خورد شدیدی روی داد و جمعی بختیاری از دو طرف کشته شدند. عاقبت اردوی سردار مفخم متواری گردید و بختیاری ها بدون معارض تا چند فرسخی تهران پیش آمدند و در قاسم آباد اقامت جستند.

در این اوقات، سردار اسعد به دیدن سپهدار به قره تپه رفت و نقشه خود را طرح کرد. در این ملاقات سردار یحیی، پیرم و سالار فاتح به سردار اسعد معرفی شدند. پس از این قرار همکاری در نخستین برخورد بختیاری با مجاهدان گیلان - در نزدیکی شاه آباد - افراد پیرم سوارهای سردار اسعد را با سوارهای امیرمفخم اشتباه گرفته و به آنان حمله بردند و ۱۱ نفر کشته و ۳۱ نفر مجروح شدند که در این میان اسدخان داماد صمصام، عزیزاله خان ایل بیگی و نصراله خان پسر دایی سردار اسعد جزو کشتگان بودند.

با وجود این پیشامد، دو روز دیگر هنگامی که سپهدار برای ملاقات سردار اسعد به قاسم آباد

اسعد، از روسای روشنفکر طایفه بختیاری که در فرنگستان بود به اصفهان آمد و به دستیاری صمصام السلطنه، اصفهان را از دست قوای دولتی گرفت و ملیون از چند طرف به عزم فتح تهران و برانداختن شاه عازم پایتخت شدند. و در جنگ مختصری که در قریه بادامک نزدیک کرج اتفاق افتاد، قوای قزاق و سیلاخوری حامیان شاه را شکست دادند و وارد تهران شدند.»

سرانجام قشون بختیاری با همراهی نیروهای شمال تهران را تصرف کردند و حکومت استبدادی قاجار را سرنگون کردند و در ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ انقلاب مشروطیت به پیروزی نهایی رسید.

محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و حکومت مشروطه با خواست مردم اسقرار یافت. پروفیسور گارنویت می نویسد: «بختیاری‌ها در خلال سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ در یک مسیر مهم و پر تشنج گام نهادند و رهبری جنبش مشروطیت ایران را به عهده گرفتند» و در جای دیگر ضمن اشاره به ویژگی‌های برجسته شخصیت سردار اسعد می‌گوید: «پیر واضح است سردار اسعد می‌توانست که نقش والا و برجسته‌ای در جنبش مشروطیت ایفا کند.» سردار اسعد در کابینه اول مشروطه وزیر داخله بود و در آن شرایط بحرانی کشور را اداره کرد. مدتی نیز در دوره مشروطیت عضو مجلس شورای ملی گردید.

در کابینه‌های بعد مشروطه، صمصام السلطنه (برادر سردار اسعد) با رای مجلس شورای ملی دو دوره رئیس‌الوزرا (نخست وزیر) حکومت مشروطه گردید.

خصوصیات و خدمات سردار اسعد

سردار اسعد به واسطه هوش و ذکاوت فطری و مطالعات تاریخی و اجتماعی و تحصیل دانش و چند سال زندگی در اروپا، خلق و خوی ایلی را ترک گرفته مردی روشنفکر و معتدل شده بود. اوقات فراغت او به مطالعه می‌گذشت.

جمعی از جوانان بختیاری را برای تحصیل به اروپا اعزام نمود. نویسندگان و شاعران را گرمی می‌داشت و قریب ده جلد ترجمه و تألیف دارد. تاریخ بختیاری از تحریرات اوست و کتاب «مارگریت» اثر الکساندر دوما و کتاب «هانری سوم» را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد. سردار اسعد فکری روشن داشت و به قانون و آزادی متمایل بود. در قیام علیه محمدعلی شاه گرچه انگیزه شخصی داشت و سیاست خارجی نیز وی را تشویق و مدد کرده بود و سودای سلطنت و ریاست جمهوری هم در سر می‌پروراند اما هدف اصلی او خدمت به آزادی و حکومت قانون بود.

در کنار فعالیت‌های علمی و پژوهشی یکی دیگر از دلمشغولی‌های سردار اسعد مسائل فرهنگی و آموزشی بود. ساخت و تاسیس مدارس نوین به سبک اروپایی جهت تعلیم

و تربیت کودکان ایرانی مهمترین مساله‌ای بود که ذهن سردار اسعد را به خود مشغول ساخته بود.

به همین دلیل وقتی که دولت به پاس خدمات صادقانه وی در برقراری مشروطیت و آزادی مبلغ ۵۰۰ تومان (سالانه ۶۰۰۰ تومان) به عنوان حقوق و مواجب ماهیانه برای وی در نظر گرفت، تصمیم گرفت تا از استفاده از این مبلغ صرف نظر کرده و تمام آن را جهت امر ترویج معارف، تاسیس مدارس و تعلیم و تربیت کودکان ایرانی اختصاص دهد.

یکی دیگر از اقدامات وی این بود که پس از پیروزی مشروطیت نیز عده‌ای از نوجوانان فارغ التحصیل همین مدرسه را برای تکمیل تحصیلات به اروپا فرستاد. بدین ترتیب سردار اسعد از جمله افرادی بود که در پیشرفت و ترقی ایل بختیاری کوشش زیادی به عمل آورد.

جلوگیری از نفاق و اختلاف میان خان‌های بختیاری و برقراری صلح و اتحاد میان آن‌ها، برافکندن آداب و رسوم کهنه و خلاف شرع و عرف همچون ارث ندادن بختیاری‌ها به دختران و جلوگیری از تحمیل مخارج گزاف بر دوش خانواده‌های صاحب عزا و عروسی از جمله اقدامات وی بود.

بعدها سردار اسعد پس از سقوط حکومت و سلب قدرت بختیاری در تهران، دیگر در کارها مداخله نداشت ولی منزل او به روی مردم گشوده بود و چون مردی مجرب، دانش دوست، مردم‌دار و ذی‌نفوذ بود اشخاص از طبقات مختلف در خانه او جمع می‌شدند و بیشتر مباحث ادبی و تاریخی در مجلس او مطرح می‌شد و در خور توانایی با مردم همه گونه مساعدت می‌کرد.

به تدریج بینایی سردار اسعد نقصان یافت و از مطالعه محروم گردید در سال ۱۳۳۴ قمری نیز سکنه کرد و فلج شد و پس از ۶ سال زندگی تلخ و دردناک درگذشت و پیکرش از طرف دولت با تشریفات رسمی و احترام نظامی تشییع و در تکیه میرفندرسکی گورستان تخت فولاد اصفهان در کنار آرامگاه پدرش حسین قلی‌خان ایلخانی به خاک سپرده شد.



سردار اسعد و جمعی از خویشاوندان بختیاری